استراتژی «تخدیر و تسخیر»؛ چرا حاکمان از بیداری ما می‌ترسند؟

نویسنده: دکتر عبدالرضا عشقی‌پور

تاریخ انتشار: 16 Khordad 2585 باستانی برابر با June 6, 2026 میلادی



تحلیلی بر پیوند نان، فوتبال و بقای سیاسی

فرار از قفس نامرئی

وقتی از من می‌پرسند «چرا در خانه‌ات رسانه نداری؟»، در واقع می‌پرسند «چرا از تماشای ویترین قدرت اجتناب می‌کنی؟». پاسخ در یک انزوای شخصی نهفته نیست، بلکه در یک انتخاب سیاسی است. من آگاهانه از تماشای «سیرک مدرن» انصراف داده‌ام تا بتوانم بر «نان واقعی» و «عدالت گمشده» تمرکز کنم. برای درک این انتخاب، باید به دو هزار سال پیش برگردیم؛ به دوران امپراتوری روم و نبوغ سیاه «جوونال» شاعر و طنزپرداز اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم میلادی.

نان و سیرک، به‌عبارتی مهندسی رضایت اجباری

جوونال در اشعار خود (Satires)، از سقوط اخلاقی جامعه‌ای می‌گوید که در آن «حق رای» و «آزادی بیان» با «گندم مجانی» و «مسابقات خونین» معاوضه شد. در تحلیل سیاسی امروز، این پدیده را «مهندسی رضایت» می‌نامند. حکومت‌ها وقتی در تامین آزادی‌های اساسی ناتوان می‌مانند، به سمت تامین نیازهای بیولوژیک (نان) و تخلیه هیجانات

کاذب (سیرک) می‌روند. این یک معامله است: «ما شکم شما را نیمه‌سیر نگه می‌داریم و چشمانتان را با نمایش خیره می‌کنیم، در عوض شما حق دخالت در سیاست را از خود سلب کنید.»

استادیوم به مثابه «تخلیه‌گاه خشم»

چرا حاکمیت‌های تمام‌خواه برای فوتبال بودجه‌های کلان تخصیص می‌دهند؟ تحلیل سیاسی به ما می‌گوید که استادیوم‌ها، «سوپاپ اطمینان» سیستم هستند. خشم شهروندی که باید صرف اعتراض به تورم، بی‌آبی یا فساد سیستمی شود، در استادیوم و در تقابل با تیم حریف تخلیه می‌شود. فوتبال، بوکس، شمشیربازی و... در اینجا ورزش نیست؛ بلکه یک کارکرد امنیتی است.* حاکمیت ترجیح می‌دهد جوانانش برای یک «آفساید» یقه یکدیگر را بدرند، اما درباره «اختلاس‌های کلان» سوال نپرسند. این دقیقاً همان چیزی است که کارل کائوتسکی هشدار می‌داد: طبقه فرودست به جای سیاست، به توپ فوتبال می‌اندیشد، در حالی که توپ فوتبال هرگز توان تغییر سرنوشت او را ندارد.

صنعت سلبریتی‌سازی؛ بت‌های پوشالی

در ایران امروز، سلبریتی‌های ورزشی و تلویزیونی نقش «پیامبران دروغین» را بازی می‌کنند. وقتی ذهن جامعه درگیر این است که فلان بازیکن چه ماشینی سوار می‌شود یا در فضای مجازی چه گفته، دیگر فضایی برای پرسشگری درباره «حقوق زنان»، «کشتار محیط زیست» و «نابرابری‌های ساختاری» باقی نمی‌ماند. حاکمان می‌دانند که «انسانِ سرگرم‌شده، انسانِ بی‌خطر است». تماشای مداوم تلویزیون، ذهن را از حالت فاعلی (تحلیل‌گر) به حالت مفعولی (پذیرنده) می‌برد.

نان به مثابه ابزار تهدید، سیرک به مثابه تطمیع

در سیاست مدرن ایران، «نان» (یارانه، اقلام کوپنی، توزیع‌های مقطعی در اعیاد) به ابزاری برای وابسته کردن مردم به حاکمیت تبدیل شده است. از سوی دیگر، برگزاری کارناوال‌های مذهبی‌سیاسی پرهزینه و مسابقات ملی، نقش همان «سیرک‌های رومی» را ایفا می‌کنند. این پارادوکس عجیبی است: حکومتی که مدعی معنویت است، از مادی‌ترین و غریزی‌ترین نیازهای بشر (شکم و هیجان) برای بقای خود استفاده می‌کند. شکست اخیر پروژه‌های نمایشی و کارناوال‌های دولتی نشان داد که حتی «نان و سیرک» هم وقتی با فقر مطلق همراه شود، دیگر کارکرد تخدیرکننده خود را از دست می‌دهد.

چرا رادیو و تلویزیون را خاموش کرده‌ام؟

خاموش کردن تلویزیون، یک حرکت نمادین برای بازپس‌گیری «حق اندیشیدن» است. سانسور حقیقت: وقتی رسانه ملی به جای انعکاس صدای فرودستان، به بوق تبلیغاتی قدرت تبدیل می‌شود، تماشای آن به معنای پذیرش دروغ است. جنگ با زمان: زمانِ ما، تنها دارایی ماست. حاکمیت با دزدیدن زمان ما از طریق برنامه‌های پوچ، فرصت مطالعه، سازمان‌دهی و پرسشگری را از ما می‌گیرد. برای عبور از بردگی مدرن، نظریه جوونال امروز بیش از هر زمان دیگری زنده است. برای عبور از استبداد، اول باید از بندِ «سرگرمی‌های فرمایشی» رها شد. ما نیازمند آن هستیم که

چشمانمان را از مستطیل سبز و صفحه جادویی برگیریم و به سفره‌های خالی و رودخانه‌های خشکیده بدوزیم. آزادی نه از صندوق‌های رایِ مهندسی شده، بلکه از لحظه‌ای آغاز می‌شود که فرد تصمیم می‌گیرد دیگر «تماشاچی» بازیِ قدرت نباشد و خود به بازیگری در صحنه سیاست تبدیل شود.

منابع کلیدی برای درک بهتر این تحلیل:

هانا آرنت، وضع بشر: در باب اینکه چگونه حوزه خصوصی و نیازهای مادی، حوزه عمومی و سیاست را بلعیده‌اند.

هربرت مارکوزه، انسان تک‌ساحتی: درباره اینکه چگونه جوامع نوین، با سرگرمی و رفاه کاذب، حس اعتراض را در انسان‌ها می‌کشند.

میشل فوکو، مراقبت و تنبیه: برای درک مکانیسم‌های پنهان کنترل اجتماعی توسط قدرت.

شعر ساتیر دهم، جوونال: منبع کلاسیک برای مطالعه ریشه‌های تاریخی فساد سیاسی در روم.